

تحلیل انتقادی دیدگاه وهابیت در مورد حدیث «غدر امت»

صفدر رجب‌زاده^۱، محمد غفوری‌نژاد^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳)

چکیده

فرقه وهابیت همواره تلاش نموده است تا فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به چالش کشیده و به‌ویژه احادیثی که امامت بلا فصل ایشان را ثابت می‌نماید، مورد نقد قرار دهد. یکی از این احادیث، حدیث «غدر امت» است که وهابیت آن را جعلی و فاقد اعتبار می‌داند. با این حال، بررسی دقیق آثار فضیلت‌نگاری، تاریخی، رجال‌ی، کلامی و حدیثی اهل سنت نشان می‌دهد که دیدگاه غالب در میان اهل سنت، با ادعای وهابیت متفاوت است. بسیاری از علمای اهل سنت، از جمله بزرگان حدیث، این حدیث را صحیح یا حسن دانسته‌اند. در این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به شیوه‌ای انتقادی، به بررسی اشکالات وهابیت در مورد این حدیث پرداخته شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که این حدیث در منابع معتبر اهل سنت نقل شده و راویان آن نیز مورد وثوق دانسته شده‌اند. بنابراین، ادعای جعل این حدیث توسط وهابیت، با شواهد موجود در منابع اهل سنت سازگاری ندارد.

کلید واژه‌ها: وهابیت، امامت، حضرت علی (علیه السلام)، غدر امت، خیانت، صحیح، حسن.

۱. پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) جامعه المصطفی العالمیه و دانش‌آموخته سطح چهار مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

s.rajabzadeh1370@gmail.com

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا (علیه السلام) جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران؛
Ghafoori@Urd.ac.ir

۱- بیان مساله

شیعه امامیه براساس روایات متعدد، به صراحت بر خلافت امام علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تأکید می‌ورزند. یکی از احادیثی که بر جایگاه و مقام رفیع حضرت علی علیه السلام و امامت ایشان دلالت دارد، حدیثی است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: «إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي وَأَنْتَ تَعِيشُ عَلَى مِلَّتِي وَتُقْتَلُ عَلَى سُنَّتِي مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي وَإِنَّ هَذِهِ سَتُخْضَبُ مِنْ هَذَا يَغْنِي لِحَيْتِهِ مِنْ رَأْسِهِ». (سیدمرتضی، ۵۷/۲). این حدیث که با الفاظ و نقل‌های گوناگون در منابع روایی آمده است، حاوی بشارتی درباره آینده امت اسلامی و برخی پیش‌بینی‌ها درباره وقایعی است که پس از رحلت پیامبر رخ خواهد داد. این حدیث به‌طور صریح بیان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود در مورد جانشینی حضرت علی علیه السلام وصیت کرده و آنها این وصیت را نقض کرده‌اند. به دیگر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن تعیین جانشین، از عدم پابندی امت به این تعیین و خیانت به وصیت خود خبر داد. ایشان صلی الله علیه و آله نه تنها به ابلاغ این موضوع بسنده نکردند، بلکه با تشبیه عمل امت به «غدر»، آگاهی و تعمد آنان را در این نافرمانی آشکار ساختند. فرقه وهابیت همواره با رویکرد حدیث‌گرایی افراطی، در آثار خود به‌طور تلویحی و تصریحی به انکار فضائل امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرداخته است. این انکار فضائل و تنقیص مقام امیرالمؤمنین علیه السلام پدیده تازه‌ای نیست، بلکه در زمان بنی‌امیه هم مطرح بوده است به گونه‌ای که اگر کسی نام فرزند خود را علی می‌نامید، کارزار بنی‌امیه فرزند او را به قتل می‌رساندند. ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء». این چنین می‌نویسد: «كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي، قتلوه». (ذهبی، ۱۴۱۳، ۱۰۲/۵). این پژوهش بنا دارد با بررسی دلایل فریقین و نیز رویکرد وهابیت به میراث مکتوب مسلمانان، صحت صدور این روایت را بررسی نماید و به شبهات سندی و دلالی در مورد این حدیث پاسخ دهد. پرسش‌های اصلی این تحقیق از این قرار است: چگونه این حدیث بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد؟ رویکرد

وهابیت به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصاً حدیث غدر امت، چگونه است؟ آیا همه روایات این حدیث آن گونه که وهابیت ادعا دارد، ضعیف هستند؟ آیا ممکن است این حدیث از طریق طرق دیگری نیز نقل شده باشد؟

۲- مقدمه

حدیث «غدر امت» و پیش‌بینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر خیانت امت به امیرالمؤمنین علیه السلام همواره یکی از مباحث مهم و چالش‌برانگیز در تاریخ اسلام بوده است. شیعیان بر این باورند که این حدیث علاوه بر بشارت به امامت علی علیه السلام، حاوی نکات مهم دیگری نیز هست. از جمله این نکات، تأکید بر جایگاه والای امام علی علیه السلام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و معرفی ایشان به عنوان وارث علم و ولایت پیامبر است. همچنین، این خبر به عنوان یک پیش‌گویی، به مسلمانان هشدار می‌دهد که در آینده به امام علی علیه السلام خیانت خواهند کرد و این خیانت، یکی از نشانه‌های انحراف از مسیر حق است. فرقه وهابیت، با رویکردی خاص در فهم و تفسیر متون دینی، در آثار خود به‌طور گسترده به نقد و تردید در برخی از روایات و احادیث مربوط به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. این رویکرد، که براساس برداشت‌های خاص از حدیث‌شناسی شکل گرفته است، منجر به ایجاد اختلاف نظرهای جدی میان مسلمانان شده است. هدف این پژوهش، بررسی سندیت حدیث «غدر امت»، تحلیل دلالت‌های آن بر امامت علی علیه السلام و پاسخ به شبهات وهابیت در این زمینه است. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بررسی منابع شیعه و سنی، این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی جامع و علمی برای این پرسش است. بررسی این حدیث از آن جهت حائز اهمیت است که به‌طور مستقیم به یکی از مهم‌ترین مباحث در تاریخ اسلام یعنی جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط است و درک دقیق آن می‌تواند به فهم بهتر اختلافات میان مذاهب اسلامی کمک کند. از مهم‌ترین دلایل ضرورت نقد این دیدگاه، امور ذیل می‌باشد:

۱. این حدیث به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع جانشینی پیامبر و تعیین امام پس از ایشان مرتبط است و حاوی پیش‌بینی‌هایی درباره وقایعی است که پس از رحلت پیامبر رخ

خواهد داد؛ بنابراین بررسی این پیش‌بینی‌ها و تطبیق آنها با وقایع تاریخی می‌تواند به فهم عمیق‌تری از تاریخ اسلام کمک کند. ۲. مقایسه با دیدگاه اندیشمندان اهل سنت: با مقایسه دیدگاه وهابیت با دیدگاه‌های دیگر مذاهب اهل سنت، می‌توان به تعارض دیدگاه وهابیت با مذاهب دیگر پی برد و با استفاده از روش‌های علمی و ابزارهای نقد حدیث، می‌توان صحت و سقم ادعاهای مطرح شده توسط وهابیت را بررسی نمود. در خصوص پیشینه پژوهشی پیرامون حدیث «غدر امت»، می‌توان به برخی مطالعات محدود اشاره کرد. برای مثال، مقاله‌ای با عنوان «پیشگویی پیامبر ﷺ از خیانت امت به امیرالمؤمنین (علیه السلام)». به برخی روایات مرتبط با این موضوع پرداخته‌است. همچنین، استاد ربانی در درس خارج خود با استناد به مرحوم سید شرف‌الدین عاملی به اعتبار این دسته از روایات اشاره کرده است. اما تاکنون پژوهشی جامع که به تحلیل دیدگاه وهابیت در خصوص این حدیث و تبیین دلالت آن بر امامت علی (علیه السلام) پرداخته و به شبهات وهابیت پاسخ دهد، انجام نشده است. لذا، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ در مطالعات شیعه، به بررسی دقیق این حدیث و ابعاد مختلف آن می‌پردازد. این پژوهش از حیث موضوع و روش، نوآورانه محسوب می‌شود؛ زیرا به صورت تخصصی به بررسی یک حدیث مهم و مورد اختلاف پرداخته و به شبهات مطرح شده در این زمینه پاسخ می‌دهد. مفهوم «غدر» یکی از مفاهیم پیچیده و چندلایه در زبان عربی است که تفسیر آن در ساحت روایات و متون دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این واژه با توجه به بافت و زمینه استفاده، معانی مختلفی چون خیانت، پیمان‌شکنی، نیرنگ و ترک کردن را دربرمی‌گیرد. بنابراین، برای درک دقیق‌تر معنای «غدر» در روایات مربوط به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ضروری است تا معنای لغوی و کاربردهای مختلف این واژه در متون کهن عربی بررسی شود. لغت‌شناسان، واژه «غدر» را به معنای «نقض عهد»، «خیانت» و «فریب» دانسته‌اند. (ابن منظور، ۲/۲۵۵). همچنین گفته می‌شود: «لیله غدره» به معنای شب تاریک و پر از غدر، زیرا در این شب، مردم در خانه‌هایشان می‌مانند و به خاطر شدت تاریکی نمی‌توانند خارج شوند. غدیر به معنای برکه‌ای از آب باران است و به این نام خوانده شده زیرا سیل آن را ترک کرده است. در این زمینه، اگر گوسفندی از گله

عقب بماند، گفته می‌شود: «غدرت الشاه». اگر چوپان آن را ترک کند، آن گوسفند «غديره» نامیده می‌شود. (ابن فارس، ۴/۴۷۱). لغویین بر این باورند که اگر کسی به دیگری خیانت کند، او را غادر و غدر، ویا مَعْدَر، ویا مَعْدِر نیز می‌نامند. این واژه بیشتر در ندهای توهین آمیز به کار می‌رود. (فیومی، ۲/۳۳۰). مفهوم غدر در روایات اسلامی به شدت نکوهش شده است. تا جایی که در برخی روایات، غدر به عنوان یکی از بارزترین نشانه‌های نفاق و دورویی معرفی شده است. در منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی مشهور می‌فرماید: «از نشانه‌های نفاق، خیانت بعد از عهد است.» (بن عثیمین، ۵/۵۰۷). این حدیث شریف به وضوح نشان می‌دهد که خیانت به عهد و پیمان، نه تنها یک عمل ناپسند اخلاقی، بلکه نشانه‌ای از نفوذ نفاق در دل انسان است. کسی که به عهد خود خیانت می‌کند، در واقع به پیمانی که با خدا و بندگان او بسته است، پشت پا زده و از دایره ایمان و اخلاق خارج شده است. اندیشمندان اهل سنت تأکید می‌نمایند که یکی از مهم ترین پیامدهای غدر، عدم پذیرش توبه است؛ کسی که به عهد خود خیانت کرده است، تا زمانی که به عهد خود بازنگردد و آن را جبران نکند، پذیرفته نیست. به عبارت دیگر، توبه تنها زمانی پذیرفته می‌شود که فرد علاوه بر پشیمانی از عمل گذشته، به تعهدات خود عمل کند و به عهد شکسته شده خود وفا کند. (ابن قیم جوزی، ۱/۴۳۵).

۳- دلالت حدیث بر امامت

این حدیث به صراحت از وصیت پیامبر اکرم ﷺ به جانشینی حضرت علی علیه السلام خبر می‌دهد و به طور ضمنی، به خیانت برخی از اصحاب در عدم عمل به این وصیت اشاره می‌کند. عبارت «ستغدر بک من بعدی» دلالت بر وقوع خیانتی پس از رحلت پیامبر دارد که با عدم پذیرش ولایت علی علیه السلام از سوی برخی اصحاب تحقق یافت. این استدلال بر چند دلیل استوار است.

۳-۱. معنای لغوی غدر

همان‌طور که بخش مفهوم‌شناسی تبیین شد، غدر به معنای نقض عهد و پیمان است. در اینجا، پیمان، وصیت پیامبر به جانشینی علی علیه السلام است. بنابراین، نمی‌توان به کسی نسبت غدر داد مگر آنکه عهده‌ی را که با او بسته شده است نقض کند و پیمانی را که منعقد شده و لازم‌الوفاست، باطل نماید.

۳-۲. اطلاق غدر به امت

در این روایت، «غدر» به امت نسبت داده شده است. با توجه به شرایط آن زمان، امت عموماً به صحابه و پیروان آن‌ها اطلاق می‌شد. بنابراین، می‌توان چنین استنباط کرد که این خیانت از سوی برخی صحابه و پیروان آن‌ها صورت گرفته است؛ زیرا به نظر می‌رسد که مخالفت‌های عمده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله عمدتاً به دلیل اقدامات و دعوت‌های برخی از صحابه بوده است.

۳-۳. عمومیت زمانی غدر

عبارت «من بعدی» در این روایت، نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله به خیانت‌هایی که پس از رحلت ایشان رخ خواهد داد، اشاره داشته‌اند. این عبارت، زمان وقوع خیانت را به‌طور کلی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص می‌کند و محدودیتی برای زمان خاص آن قائل نمی‌شود. بنابراین تخصیص به زمانی خاص، موکول به مخصص است و در این مقام مخصصی وجود ندارد.

۳-۴. تأیید تاریخی

وقایع تاریخی پس از رحلت پیامبر، مانند سقیفه بنی ساعده، نشان می‌دهد که برخی از اصحاب با عدم پذیرش ولایت علی علیه السلام به وصیت پیامبر خلل وارد کرده‌اند. همان‌طور که در تاریخ یعقوبی آمده است پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام با وجود حمایت

برخی از صحابه، با بی‌اعتمادی و خیانت گروهی دیگر روبه‌رو شد. این رویداد تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که امت اسلامی در همان ابتدای تشکیل، به عهد خود با پیامبر ﷺ مبنی بر حمایت از علی علیه السلام به‌عنوان ولی امر مسلمین، عمل نکرد. (یعقوبی، ۱۲۶/۲). این رویداد تاریخی، امام علی علیه السلام را در موقعیتی بسیار دشوار قرار داد. ایشان با دو انتخاب سخت مواجه بودند: یا با شمشیر از حق خود دفاع می‌کردند که با توجه به شرایط آن زمان و کمبود یاران وفادار، احتمال شکست و خونریزی بسیاری وجود داشت. یا اینکه صبر پیشه می‌کردند و با تدبیر و حکمت، امت را برای پذیرش حق آماده می‌ساختند. امام علی علیه السلام با انتخاب راه دوم، نشان دادند که به دنبال حفظ وحدت امت و جلوگیری از خونریزی هستند. ایشان با صبر و حکمتی مثال‌زدنی، به تدریج توانستند نظر بسیاری از مسلمانان را به خود جلب کنند و به حقانیت خود پی ببرند. با این حال، باید توجه داشت که صبر امام علی علیه السلام به معنای تسلیم در برابر ظلم نبود. ایشان همواره بر حق خود تأکید داشتند و از هر فرصتی برای مطالبه آن استفاده می‌کردند. مناظرات ایشان با خلیفه اول و سایر صحابه در مورد حق خلافت، گواه روشنی بر این مدعاست. ابن قتیبه دینوری مناظره حضرت را کامل بیان کرده است که ایشان در این گفتگو به صراحت بر حق خود بر خلافت تأکید ورزیده و دلایل محکمی برای اثبات این مدعا ارائه می‌دهند. حضرت با استناد به نزدیکی خویشاوندی با پیامبر اکرم ﷺ و همچنین دانش، توانایی و شایستگی‌های خود، برتری خود را بر سایرین برای تصدی این منصب مهم اعلام می‌دارند. ایشان با لحن محکم، مهاجرین را متهم به تجاوز به حق اهل بیت و نقض بیعت خود می‌نمایند. حضرت علی علیه السلام با بیان اینکه حق خلافت به‌زور از ایشان گرفته شده‌است، بر ظلم و جور رخ داده تأکید می‌ورزند. همچنین، ایشان با طرح این پرسش که چرا مهاجرین که به واسطه قرابت با پیامبر ﷺ بر انصار اولویت یافته بودند، اکنون حق اهل بیت را نادیده می‌گیرند، تناقض رفتاری آنان را آشکار می‌سازند. حضرت در این باره می‌فرمایند: «به خدا سوگند، ای مهاجرین، ما سزاوارتر به او هستیم؛ زیرا ما اهل بیت او هستیم و به این امر از شما سزاوارتریم». (ابن

قتیبه، (۱۵/۱). در پایان، حضرت علی علیه السلام با لحنی هشدارآمیز، مهاجرین را از پیروی از هوای نفس و ظلم به اهل بیت بر حذر می‌دارند و آنان را به رعایت عدالت و حق‌طلبی فرامی‌خوانند.

۳-۵. اختلاف در مساله خلافت

اختلاف بر سر خلافت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفرقه و انحراف در امت اسلامی بود. این اختلاف ریشه در دشمنی برخی افراد با حضرت علی علیه السلام و عدم پذیرش ایشان به‌عنوان خلیفه داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با درایت و بصیرتی کم‌نظیر، به موضوع حساس خلافت پس از رحلت خود توجه ویژه‌ای مبذول داشته‌اند. ایشان نه تنها با نصوص صریح، علی علیه السلام و اهل بیت را به‌عنوان خلفای بر حق معرفی نموده‌اند، بلکه با پیش‌بینی دقیق، بر وقوع فتنه‌ها و تنازع‌های پس از رحلت خود نیز تأکید فراوان کرده و به صحابه خود هشدار داده‌اند که پس از ایشان بر سر خلافت به رقابت پرداخته و به اهل بیت ظلم و ستم روا خواهند داشت. شکی نیست که فتنه‌ی جنگ بر سر خلافت، بستری مناسب برای گسترش اختلافات سیاسی و فرقه‌های مذهبی در امت اسلامی فراهم آورد. حسادت و دشمنی برخی افراد با حضرت علی علیه السلام از دوران نبوت آغاز شد و به‌صورت پنهانی بروز می‌کرد. اما پس از رحلت پیامبر، این دشمنی به‌صورت آشکار و علنی نمایان شد. حتی برخی از اصحاب پیامبر مانند حذیفه بن یمان به این موضوع اشاره کرده و از گسترش نفاق و کفر در جامعه پس از پیامبر ابراز نگرانی کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پیش‌بینی دقیق، به مسلمانان هشدار دادند که پس از رحلت ایشان، اختلافات و فتنه‌هایی رخ خواهد داد. حضرت در روایتی می‌فرمایند: «قطعاً شما بر سر امارت به رقابت خواهید پرداخت و در قیامت پشیمان خواهید شد». همچنین در روایت دیگری می‌فرمایند: «من از شرک شما بعد از من بیم ندارم، اما از رقابت شما بر سر خلافت می‌ترسم». (بخاری، ۱۱۴/۲).

۳-۶. پیش بینی خیانت صحابه در روایات دیگر

یکی از مهم‌ترین دلایل تأیید حدیث «غدر امت» تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر صبر و مقاومت اهل بیت در برابر ظلم و ستم است. ایشان نه تنها به جنبه منفی فتنه خلافت اشاره کرده‌اند، بلکه بر جنبه مثبت آن یعنی استقامت اهل بیت نیز تأکید ورزیده‌اند. در روایتی به ابوذر می‌فرماید: «چگونه خواهید بود با امامانی که پس از من می‌آیند؟» (سجستانی، ۲۴۲/۲). این سخن پیامبر ﷺ حاکی از آن است که ایشان بر مظلومیت اهل بیت و شیعیان پس از رحلت خود کاملاً آگاه بوده‌اند و به صراحت به پیامدهای این فتنه‌ها اشاره کرده است. در روایت دیگری به اصحاب خود فرمود: «پس از من در مورد اهل بیت من به شما سختی خواهد رسید». (مناوی، ۵۵۳/۲). پیامبر اکرم ﷺ تنها به بیان این مصائب بسنده نکرده‌اند. ایشان به مسلمانان دستور داده‌اند که در زمان فتنه، از علی علیه السلام و اهل بیت پیروی کنند. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «پس از من فتنه‌ای رخ خواهد داد، پس در آن هنگام به علی بن ابی طالب پناه ببرید». (ابن اثیر جزری، ۲۸۷/۵). و در روایت دیگری فرمود: «بین مردم اختلاف و تفرقه خواهد افتاد و این تو و یارانت هستید که بر حق خواهید بود». (متمقی هندی، ۱۵۷/۶). در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ به عمار بن یاسر فرمودند: «ای عمار! اگر روزی مشاهده کردی که علی بن ابیطالب علیه السلام راهی را برگزید که با راه اکثریت مردم متفاوت بود، بدون تردید تو نیز همان راه را برگزین؛ زیرا علی علیه السلام هرگز تو را به بیراهه نخواهد برد و از مسیر هدایت دور نخواهد کرد». (بغدادی، ۱۸۶/۱۳). این روایات نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام و اهل بیت را به عنوان رهبران حقیقی امت معرفی کرده‌اند و بر لزوم تبعیت از ایشان تأکید ورزیده‌اند، اما متأسفانه بسیاری از اصحاب این توصیه را نادیده گرفتند.

۴- اشکالات وهابیت به حدیث غدر امت

کثرت فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل سنت آن قدر فراوان است که به گفته احمد

بن حنبل، برای هیچ‌یک از صحابه به‌اندازه ایشان، فضیلت نقل نشده است. (ابن حجره‌یتمی، ۳۵۳/۲). با این حال، بسیاری از اندیشمندان وهابیت همچون، البانی، عثمان الخمیس، مقبل الوادعی، ربیع مدخلی و دیگران، برخلاف غالب پیشوایان اهل سنت، سعی بر تردیدافکنی، کم‌شماری و انکار فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام دارند. در حالی که امامیه به‌عنوان مروجان اصلی فضائل آن حضرت شناخته می‌شوند، وهابیت بر تضعیف روایات مرتبط با فضائل ایشان اصرار ورزیده‌اند. آنان، حدیث «غدر امت» را معتبر ندانسته و آن را از احادیث موضوعه برشمرده‌اند. رویکرد آن‌ها در مواجهه با این حدیث و سایر احادیث مرتبط با امامت و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، بر این نکته تأکید دارد که نمی‌توان سند معتبری برای این احادیث یافت. اشکالات وارد شده بر این حدیث به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱. اشکال سندی

یکی از اصلی‌ترین شبهات وارد شده بر حدیث «غدر امت» از سوی وهابیت، ضعف سند این حدیث است. محمد ناصرالدین البانی، از برجسته‌ترین محدثان وهابیت، صراحتاً این حدیث را ضعیف و حتی موضوع دانسته‌است. وی در کتاب «سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة». دلایل متعددی برای ضعف سند این حدیث ارائه می‌دهد و معتقد است که راویان این حدیث دارای اشکالات جدی هستند. در موضعی چنین می‌نویسد: «و بالجملة؛ فجميع طرق الحديث واهية، وليس فيها ما يتقوى بغیره». (البانی، ۵۵۵/۱۰). عثمان الخمیس و ربیع مدخلی نیز از دیگر علمای وهابیت هستند که به ضعف این حدیث تصریح کرده‌اند. ربیع مدخلی در مورد این حدیث چنین گوید: «هذا الحديث شديد الضعف». (مدخلی، ۸). از عثمان الخمیس در مورد این حدیث و چند حدیث دیگر سؤال می‌شود، وی به صراحت این حدیث را انکار می‌نماید و چنین می‌گوید: «كل هذه ضعيفه لم يثبت منها شيء». (عثمان الخمیس، ۵۱). عبدالرحمن دمشقیه نیز در کتاب

خود به نام «احادیث یحتج بها الشیعه». به بررسی سند این حدیث پرداخته و با ارائه دلایل متعدد، ضعف آن را اثبات کرده است. وی بر این باور است که در سلسله سند این حدیث، چهار راوی وجود دارند که همه آنها مورد وثوق نیستند؛ ۱. ابو ادريس اودی که فردی مجهول است. ۲. یونس بن ابی یعفور که شیعه‌ای افراطی بوده و از سوی محدثان ضعیف شناخته شده است. ۳. ثعلبة الحمانی که عقیلی و دیگران او را ضعیف دانسته‌اند. بخاری نیز درباره ثعلبة گفته است که او را در بین کوفیان مورد تردید می‌دانند و روایات او متابعی ندارد. بیهقی نیز ضعف روایات ثعلبة را تأیید کرده است. ۴. حیان الاسدی که فردی بسیار ضعیف می‌باشد. (عبدالرحمن دمشقیه، ۴۰۹/۱).

پاسخ اول: تصریح برخی از اندیشمندان به صحت حدیث

با وجود تلاش برخی محققان وهابیت برای تضعیف یا حتی جعلی خواندن این حدیث، بررسی دقیق نشان می‌دهد که گروه قابل توجهی از علما، از جمله بزرگان اهل سنت، این حدیث را صحیح دانسته‌اند؛ از این رو قضاوت قطعی درباره ضعف یا جعل این حدیث، مستلزم بررسی دقیق‌تر ادله و آراء مختلف است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس نظر یک گروه خاص پذیرفت. بسیار تعجب‌آور است که ذهبی، با آن همه دقت و سخت‌گیری در تصحیح احادیث، این حدیث را صحیح دانسته، اما برخی محققان وهابی آن را به سادگی رد می‌کنند. دلیل آنان برای رد این حدیث، معمولاً استناد به نظر البانی است که این حدیث را ضعیف دانسته است. اما آیا نظر البانی بر نظر ذهبی، که یکی از بزرگان علم حدیث است، مقدم است؟ این ادعا قابل تأمل است؛ به نظر می‌رسد که برخی محققان وهابی، نظر البانی را به عنوان یک حکم قطعی پذیرفته‌اند و بدون بررسی دقیق‌تر، سایر آراء را نادیده گرفته‌اند. در حالی که در علم حدیث، نظر یک محدث حتی اگر بزرگ باشد، به تنهایی نمی‌تواند حجت باشد. اگر یکی از حافظان اهل سنت، حدیثی را صحیح بداند، دیگران به راحتی نمی‌توانند آن را ضعیف اعلام نمایند. به همین دلیل، نظر بزرگان و قدما در علم

حدیث، مانند ذهبی، بر نظر محدثان متأخرتر، مقدم است. در ادامه، به برخی از نظرات علما درباره صحت این حدیث اشاره می‌شود: ۱. ذهبی در «میزان الاعتدال» می‌نویسد: «قال النبی ﷺ: لعلى: أن الأمة ستغدر بك». (ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۷۱/۱).

۲. حاکم نیشابوری دو طریق برای این روایت ذکر می‌کند؛ طریق حیان الأسدی که در آن، عبارت حضرت علی ﷺ با تعبیر «يقول» آمده است، یعنی حضرت همواره این حدیث را بیان می‌نمودند. طریق دیگر، طریق ابودریس اودی است. حاکم هر دو حدیث را صحیح اعلام کرده که شیخان (نجاری و مسلم) آن را ذکر نکرده‌اند (نک: حاکم نیشابوری، ۳۵۰/۳ و ۳۵۳/۳). ۳. ابن کثیر دمشقی در اثر معروف خود بابی با عنوان «معجزات النبی» مطرح می‌نماید که در آن بخش به پیش‌گویی‌های پیامبر ﷺ در مورد حضرت علی ﷺ اشاره می‌نماید. یکی از آن پیش‌گویی‌ها با عنوان «إِخْبَارُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَقْتَلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». در این قسمت به این حدیث اشاره می‌نماید. (ابن کثیر، ۳۰۲/۱). ۴. متقی هندی در «کنز العمال» آورده است: «إن الأمة ستغدر بك من بعدی». (متقی هندی، ۶۱۷/۱۱). ۵. ابن حجر عسقلانی در باب فضائل امیرالمؤمنین ﷺ دومین و سومین روایت را این‌گونه نقل می‌نماید که حضرت فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ: سَيَغْدِرُونَكَ مِنْ بَعْدِي». «إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي». (عسقلانی، ۶۴/۱۶). ۶. حمدانی در باب «وفاة الإمام عليّ رضي الله عنه». این حدیث را از حیان الاسدی نقل می‌نماید. قابل توجه است که وی نقل معروف شیعه را می‌آورد: «إِنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِكَ مِنْ بَعْدِي، وَأَنْتَ تَعِيشُ عَلَى مِلَّتِي وَتَقْتُلُ عَلَى سُنَّتِي، مَنْ أَحَبَّكَ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَكَ أَبْغَضَنِي، وَإِنَّ هَذِهِ سَتُخْضَبُ مِنْ هَذَا يَغْنَى لِحَيْتُهُ مِنْ يَأْفُوخِهِ مُؤَخَّرَةً رَأْسِهِ». (حمدانی، ۴۶۸/۱). ۷. جلال‌الدین سیوطی به متن‌های مختلف این حدیث از طرق مختلف اشاره می‌نماید: «مِمَّا عَهْدَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي مِنْ بَعْدِهِ». (سیوطی، ۲۹۵/۱۷). ۸. دولابی از امام علی ﷺ چنین نقل می‌نماید که حضرت فرمود: «عَهْدَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي مِنْ بَعْدِهِ». (دولابی، ۳۱۸/۱). ۹. ابن منظور لغت‌دان در کتاب «مختصر تاریخ دمشق» در شرح حال

زندگانی امیرالمومنین علیه السلام، فضائل حضرت از جمله سبقت حضرت در اسلام بر دیگران، از ایشان چنین روایت می‌نماید: «فوالله لعهد إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم أن الأمة ستغدر بي». (ابن منظور، ۴۴/۱۸). ۱۰. عقیلی در کتاب خود چنین روایت می‌نماید: «عَهْدَ إِلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَغْدِرُ بِي». (عقیلی، ۱۷۸/۱). ۱۱. صالحی شامی در کتاب در باب اخبار پیامبر به فتنه‌های بعد از خود، این چنین روایت می‌نماید: «إن مما عهد إلى النبي صلى الله عليه وسلم أن الأمة ستغدر بي بعده». (صالحی، ۱۵۰/۱۰).

پاسخ دوم: تصریح برخی از اندیشمندان اهل سنت به حسن بودن حدیث

اگر حدیث «غدر امت» صحیح نباشد، حداقل به عنوان یک حدیث حسن قابل قبول است و نمی‌توان آن را ضعیف یا جعلی دانست؛ همان‌گونه که ابن حجر عسقلانی بر این باور است که با توجه به اینکه دو طریق برای این حدیث وجود دارد، می‌توان آن را حسن دانست. (عسقلانی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ۶۷/۱۶). بنابراین تضعیف سند حدیث و مجعول دانستن آن از سوی وهابیت به معنای مخالفت با عالمان و رجالین اهل سنت می‌باشد. از سوی دیگر بسیاری از اندیشمندان اهل سنت حدیث حسن را به مانند حدیث صحیح حجت دانسته‌اند. از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت، حدیث حسن، حدیثی است که در سند آن راوی متهم به کذب یا کثیر الغلط نباشد. چنین حدیثی به مانند حدیث صحیح قابل قبول و حجت است، هر چند که در قوت به پای حدیث صحیح نمی‌رسد، و اکثر فقها و محدثان و اصولیون به حدیث حسن احتجاج کرده و به آن عمل می‌نمایند. جلال‌الدین سیوطی در مورد حدیث حسن می‌نویسد: «ثُمَّ الْحَسَنُ كَالصَّحِيحِ فِي الْإِحْتِجَاجِ بِهِ وَإِنْ كَانَ دُونَهِ فِي الْقُوَّةِ؛ وَلِهَذَا أَدْرَجْتُهُ طَائِفَةً فِي نَوْعِ الصَّحِيحِ». (سیوطی، ۱۷۴/۱). بوصیری شافعی در کتاب خود در بخش فضائل امیرالمومنین علیه السلام، به حسن بودن حدیث تصریح می‌نماید: «وعن ثعلب بن يزيد الحماني قال: سمعتُ عليًا يقول: "والله إنه لعهدُ النبي - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الْأُمِّيُّ إِلَيَّ: أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ (سَتَغْدُرُكَ) مِنْ بَعْدِي رَوَاهُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ

وَالْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ وَالْبَزَّازُ». (بوصیری شافعی، ۱۸۶/۷).

پاسخ سوم: اختلاف نظر در ارزیابی راویان، یک واقعیت اجتناب ناپذیر در علم رجال

در علم رجال حدیث، یکی از مسائل مهم و چالش برانگیز، اختلاف نظر علما در ارزیابی وثاقت راویان است. به دیگر سخن، ممکن است یک راوی نزد عده‌ای از محدثان مورد اعتماد و ثقّه تلقی شود، در حالی که عده‌ای دیگر او را ضعیف و غیر قابل اعتماد بدانند؛ این اختلاف نظر دلایل مختلفی دارد. یکی از مهم‌ترین دلایل آن، اجتهادی بودن علم رجال است. همان‌طور که تهانوی گفته است: «تضعیف و توثیق راویان امری اجتهادی است و ممکن است یک راوی نزد شخصی ضعیف و نزد شخصی دیگر ثقّه به حساب آید». (تهانوی، ۴۹). این بدان معناست که ارزیابی وثاقت راویان، براساس قرائن و شواهد موجود و با توجه به معیارهای مختلف، توسط هر محدث انجام می‌شود و ممکن است نتایج متفاوتی به دست آید. خود ابن تیمیه نیز در این زمینه نظر مشابهی دارد. او در کتاب «رفع الملام» بیان می‌کند که علت تضعیف برخی روایات توسط علما، دلایل متعددی دارد؛ مهم‌ترین دلیل آن این است که علم رجال بسیار گسترده است و علما در شناخت راویان و احوال آنان اختلاف نظر دارند. این اختلاف نظر به دلیل پیچیدگی‌های موجود در علم رجال و نیز تفاوت در دیدگاه‌ها و روش‌های ارزیابی محدثان است؛ اعتقاد به ضعف یک حدیث، حاصل اجتهاد شخصی هر محدث است و به همین دلیل، ممکن است محدثان مختلف، آرای متفاوتی در مورد اعتبار یک حدیث داشته باشند. وی در پایان این چنین نتیجه‌گیری می‌نماید: «این اختلاف نظر نه تنها ضعف دین یا علم حدیث را نشان نمی‌دهد، بلکه نشان‌دهنده اهمیت تحقیق و بررسی دقیق در این علم است». (ابن تیمیه، ۱۱). بنابراین اختلاف نظر در مورد وثاقت راویان و صحت احادیث، امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است؛ برای ارزیابی صحیح یک حدیث، نمی‌توان صرفاً به نظر یک یا چند نفر اکتفا کرد، بلکه باید تمامی شواهد و قرائن موجود را مورد بررسی قرار داد و با استفاده از روش‌های علمی و

تفادانه، به نتیجه‌ای جامع و دقیق دست یافت.

پاسخ چهارم: بررسی روایان حدیث

عبدالرحمن دمشقیه ادعا نمود که ضعف سند این روایت، به‌خاطر وجود روایان است که ضعیف می‌باشند. در میان محدثان و رجال‌شناسان، درباره وثاقت این افراد اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ برخی آنان را ضعیف دانسته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر به آنان اعتماد کرده‌اند. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع و ارائه قضاوت منصفانه، لازم است با بررسی معیارهای مورد استفاده علما برای سنجش روایت، به‌درستی یا نادرستی این ارزیابی‌ها پی برد. یکی از مشکلات رایج در این حوزه، رویکرد یک‌جانبه برخی محققان است که تنها به ذکر ضعف‌های یک راوی می‌پردازند و از ذکر نقاط قوت او خودداری می‌کنند. این رویکرد ناقص، می‌تواند به قضاوت نادرست درباره راوی منجر شود. بسیاری از اندیشمندان رجال بر این باورند که برای ارزیابی دقیق یک راوی، باید به‌صورت جامع و منصفانه به تمام جوانب شخصیت و روایات او توجه کرد. متأسفانه، امروزه نیز شاهد این رویکرد یک‌جانبه توسط وهابیت در برخی پژوهش‌ها هستیم. کسانی که صرفاً به ذکر ضعف‌های روایان می‌پردازند، بدون آنکه به نقاط قوت آن‌ها توجه کنند، به‌نوعی به اعتبار علم حدیث خدشه وارد می‌کنند. این رویکرد نه‌تنها به ارزیابی دقیق روایان کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد تردید در میان محققان و عموم مردم شود (الکنوی، ۶۶). در نتیجه، می‌توان گفت که برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق و قابل اعتماد در مورد وثاقت روایان، باید با استفاده از روش‌های علمی و با توجه به همه شواهد موجود، به بررسی این موضوع پرداخت. در این بخش چهار راوی مورد ادعا بررسی می‌شود: ۱. حیان الاسدی: ابن حجر عسقلانی در مورد وی می‌نویسد: «حیان ابن حصین أبو الهیاج الأسدی الکوفی ثقة من الثالثة». (عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابه، ۱/۱۸۴). ۲. ثعله بن یزید الحماني: سعید ممدوح کتابی به رشته تحریر درآورده است در نقد دیدگاه البانی که ثعله بن یزید الحماني را

مورد تضعیف قرار داده است. وی بر این باور است که این مرد حافظی موثق و ماهر بود، ابو داوود نیز گفته است او حافظ بود. ابن عدی در کتاب «الکامل» گفته است که در احادیث او ایرادی ندیده است و امیدوار است که او مشکلی نداشته باشد». (سعید ممدوح، ۶۵).

۳. ابودریس: وهابیت ادعا دارد که ابو ادريس الأودی مردی مجهول به نام ابراهیم بن ابی‌الحدید است، اما در حقیقت ابو ادريس الأودی همان یزید بن عبد الرحمن است و نه ابراهیم. مزی در کتاب معروف خود این چنین گوید که دلیل این امر این است که یزید بن عبد الرحمن الأودی شیخ اسماعیل بن سالم است که از او روایت کرده است. وی می‌نویسد: «عبدالله بن أحمد بن حنبل گوید از پدرم سؤالی پرسیده شد و من می‌شنیدم که درباره‌ی فراس بن یحیی و اسماعیل بن سالم بود، پس گفت: فراس بن یحیی از اسماعیل پیش‌تر فوت کرده است و اسماعیل از او موثق‌تر است، در فراس چیزی از ضعف وجود دارد و اسماعیل از او در استقامت بهتر است، و او پیش‌تر از فراس شنیده است؛ زیرا از سعید بن جبیر شنیده است. و عبدالله در جای دیگری گفت: از پدرم درباره‌ی اسماعیل بن سالم پرسیدم، پس گفت: او موثق است». (مزی، ۹۸/۳).

۴. یونس بن ابی‌عفور: یونس بن ابی‌عفور، راوی دیگری است که درباره میزان وثاقت او در میان محدثان اختلاف نظر وجود دارد. ابن حجر عسقلانی در کتاب «تهذیب التهذیب» به بررسی دقیق آرا محدثان درباره این راوی پرداخته است. برخی از محدثان مانند ابوحاتم رازی، ابن عدی و ابن حبان، یونس بن ابی‌عفور را ثقه دانسته و به احادیث او اعتماد کرده‌اند. اما برخی دیگر مانند نسایی و احمد بن حنبل، او را ضعیف دانسته‌اند. دارقطنی و عجلی نیز وی را ثقه دانسته‌اند. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴۵۲/۱۱). این اختلاف نظر در میان محدثان نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی درباره وثاقت یونس بن ابی‌عفور قضاوت کرد. بنابراین با توجه به اختلاف نظر موجود در میان محدثان درباره وثاقت چهار راوی ذکر شده، مشخص گردید وهابیت در مورد آنان تدلیس نموده‌اند. پس نمی‌توان به طور قطعی حکم به ضعف یا تقویت روایات آنان کرد. برای ارزیابی دقیق‌تر این روایات، باید به

بررسی سلسله سند و تطبیق آن با سایر روایات پرداخت و از تعمیم نظر یک یا چند محدث خودداری کرد.

۴-۲. اشکالات دلالی

۴-۲-۱. خبر تنها به عنوان تسلی و بشارتی برای امام علی علیه السلام بوده است

وهابیت علاوه بر تشکیک در سند حدیث «غدر امت»، به دلالت این حدیث بر امامت و جایگاه والای علی علیه السلام نیز ایراداتی وارد کرده‌اند. یکی از این ایرادات این است که به اعتقاد وهابیت، فضیلت ذکر شده در این حدیث مختص به علی علیه السلام نیست و احادیث مشابهی برای صحابه دیگر نیز نقل شده‌است. به عنوان مثال، نویسنده کتاب «الحجج الدامغات لنقض کتاب المراجعات» مدعی است که احادیث مشابهی در مورد عثمان بن عفان و عمار یاسر نیز وجود دارد و این نشان می‌دهد که فضیلت ذکر شده، مختص به علی علیه السلام نیست. وهابیت برای تقویت این ادعا، با اشاره به خبرهایی که پیامبر به برخی صحابه دیگر مانند عثمان بن عفان داده‌اند، تلاش می‌کنند تا اهمیت این حدیث را کم‌رنگ کنند. آن‌ها ادعا می‌کنند که خبر دادن پیامبر به خیانت‌های که به حضرت علی علیه السلام می‌شود، مشابه خبرهایی است که به سایر صحابه داده شده‌است و تنها یک بشارت یا هشدار بوده است. از نظر وهابیت، این شباهت نشان می‌دهد که اخبار داده شده به علی و عثمان، صرفاً بشارت‌ها و اخباری درباره آینده هستند و برای تسلی و دلگرمی آنان است و و دلیلی بر مقام امامت آنها نمی‌باشد. (ابومریم، ۴۳/۳). روایت مورد استناد آنان در مورد عثمان این چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله او را از فتنه‌ها، بلاها، قتل و ظلمی که در انتظارش است آگاه کردند. حتی ایشان به عثمان سفارش کردند که اگر منافقان از او خواستند تا خلافت را رها کند، این کار را نکند و تا زمانی که به دیدار پیامبر صلی الله علیه و آله برسد، بر خلافت صبر کند.

پاسخ اول: تفاوت در نص

استفاده و هابیت از حدیث عثمان برای توجیه خیانت برخی صحابه به اهل بیت، یک استدلال ناقص و مغلطه آمیز است. این حدیث به تنهایی نمی تواند تمام ابعاد مسئله را پوشش دهد و نمی تواند به عنوان دلیلی برای رد حدیث ستغدر و سایر روایات مرتبط با امامت علی (ع) استفاده شود؛ چراکه نوع فضیلت ذکر شده در این احادیث با فضیلت ذکر شده در حدیث غدر امت تفاوت ماهوی دارد. در حدیث «غدرامت» پیامبر (ص) به صراحت به خیانت برخی از صحابه نسبت به اهل بیت اشاره کرده اند، در حالی که در حدیث مربوط به عثمان، چنین تصریحی وجود ندارد.

پاسخ دوم: تکرار و تأکید

این خبر به صورت مکرر و با تأکید بسیار توسط پیامبر اکرم (ص) بیان شده است. پیامبر اسلام (ص) در روایات متعددی دیگری نیز به امام علی (ع) بشارت داده بودند که پس از رحلت ایشان، فتنه ها و اختلافاتی در جامعه اسلامی رخ خواهد داد. پیامبر اکرم (ص) با علم غیبی که خداوند به ایشان عطا فرموده بود، به صراحت به صحابه خود هشدار دادند که پس از رحلت ایشان، امت اسلامی به اهل بیت عصمت و طهارت خیانت خواهند کرد. حضرت به مسلمانان گوشزد فرمودند که اختلاف و تفرقه، بلایی است که بر بسیاری از امت های پیشین نازل شده و متأسفانه امت اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. برخی از مسلمانان متأسفانه به این هشدار الهی توجه نکرده و با خیانت به اهل بیت، باعث تحقق پیش بینی پیامبر گرامی اسلام شدند. در نتیجه این خیانت ها، اهل بیت عصمت و طهارت پس از رحلت پیامبر (ص) مورد ظلم و ستم بسیاری قرار گرفتند و برخی از آنان به شهادت رسیدند. یکی از روایاتی که در این زمینه نقل شده است، روایتی است که احمد بن حنبل در مسند خود آورده است. در این روایت، امام علی (ع) نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «پس از من، اختلاف و فتنه ای رخ خواهد داد. اگر توانستی در صلح باشی، چنین کن». (احمد بن

حنبل، ۹۰/۱). پیامبر اکرم ﷺ در روایاتی متعدد به امیرالمؤمنین علیؑ هشدار داده‌اند که پس از رحلت ایشان، برخی افراد کینه‌های پنهانی خود را آشکار کرده و به ایشان ظلم خواهند کرد. علیؑ در پاسخ به این هشدار، از پیامبر ﷺ در مورد حفظ ایمان خود سؤال کردند و پیامبر ﷺ به ایشان اطمینان دادند که ایمانشان محفوظ خواهد ماند. این روایات در منابع معتبر حدیثی همچون صحیح حاکم و با تأیید ذهبی آمده است. روایات مذکور به وضوح نشان می‌دهد که علیؑ به‌رغم ظلم و خیانتی که در حقشان صورت گرفت، موظف بودند صبر پیشه کنند و به مقابله مسلحانه نپردازند. این امر به دلیل حفظ وحدت امت و جلوگیری از خونریزی بوده است. روایت مشهور عایشه در صحیح بخاری نیز بر این نکته دلالت دارد که صحابه از بازگشت مسألت‌آمیز علیؑ به مدینه و مصالحه با ابوبکر خشنود بودند. (بخاری، ۲/۵).

۴-۲-۲. منظور از روایت، افراد خاصی هستند

وهابیت از زوایای دیگری نیز به حدیث شریف «ستغدر امتی من بعدی» ایراد وارد می‌کنند. یکی از این ایرادات آن است که به‌زعم آنان، منظور از کسانی که به امام علیؑ خیانت کرده‌اند، صرفاً گروه خوارج بوده‌اند که با ایشان به جنگ برخاستند. بر این اساس، نمی‌توان این حدیث را شامل همه امت دانست؛ چراکه افرادی چون فاطمه‌زهرا (س)، حسن و حسینؑ، مقداد، سلمان و ابوذر نیز جزء امت به‌شمار می‌آیند و به‌هیچ‌وجه مرتکب خیانتی نسبت به امام علیؑ نشده‌اند. فیصل نور در مورد این حدیث چنین می‌نویسد: «نمی‌توان این حدیث را شامل همه امت دانست؛ زیرا فاطمه، حسن، حسین، مقداد، سلمان و ابوذر نیز جزو امت بودند. آیا شیعیان می‌گویند آن‌ها به علی خیانت کرده‌اند؟ خیر، منظور از امت در اینجا به‌طور کلی همه امت نیست، بلکه گروه خاصی منظور است».

(fnoor.com/main/articles)

پاسخ اول: اطلاق لفظ امتی

اولاً، در این روایت، «غدر» به کل «امت» نسبت داده شده است. با توجه به شرایط آن زمان، «امت» عموماً به صحابه و پیروان آن‌ها اطلاق می‌شد. ثانیاً در بسیاری از احادیث مانند «ستفترق امتی علی ثلاث وسبعین فرقه» (ابن تیمیه، ۷۲/۵). و حدیث «لا تجتمع امتی علی الضلالة» (همو، منهاج السنه، ۳۵۰/۸). خود علمای وهابیت، معنای «امت» را به معنای «تمام امت اسلامی» تلقی کرده و بر اساس آن به تفسیر و شرح این احادیث پرداخته‌اند. این نشان می‌دهد که معنای عام «امت» برای توصیف کل امت اسلامی، از جمله در روایت «غدر امت»، پذیرفته شده است. بنابراین محدود کردن معنای «امت» در این روایت به گروه خاصی مانند خوارج، توجیه‌پذیر نیست. این روایت به صورت کلی به خیانت‌هایی که در امت اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ رخ داده است، اشاره دارد و این خیانت‌ها از سوی گروه‌های مختلفی صورت گرفته است.

پاسخ دوم: تخصیص بدون دلیل روایت

ادعای وهابیت مبنی بر اینکه این حدیث صرفاً به افرادی مانند خوارج که با امام علی علیه السلام جنگیده‌اند اشاره دارد، یک تخصیص بی‌دلیل و تنگ‌نظرانه به این روایت است. این روایت و روایات مشابه، به طور کلی به نقض پیمان امت با امام علی علیه السلام اشاره دارند و جنگ مسلحانه را به عنوان تنها مصداق این نقض پیمان محدود نمی‌کنند. اگرچه جنگ مسلحانه با امام علی علیه السلام یکی از مصادیق بارز نقض پیمان است، اما این تنها مصداق ممکن نیست. نقض پیمان می‌تواند به اشکال مختلفی همچون کناره‌گیری از حمایت امام، تهمت زدن به ایشان، ترویج شایعات، و هرگونه عمل دیگری که به تضعیف موقعیت امام و مخالفت با ولایت ایشان منجر شود، صورت پذیرد. بنابراین، این روایات از حیث زمان، مکان و شمول افراد، بسیار گسترده هستند و شامل تمام کسانی می‌شوند که پیمانی را که با پیامبر ﷺ بسته بودند، نقض کرده‌اند. این افراد می‌توانند کسانی باشند که از ابتدا با امام بیعت نکرده‌اند، یا کسانی که پس از بیعت، به هر دلیلی بیعت خود را شکسته‌اند. شکستن بیعت

نیز می‌تواند به اشکال مختلفی از جمله جنگ، کناره‌گیری، یا هر عمل مخالفت‌آمیزی باشد. بنابراین محدود کردن این روایت به گروه خاصی مانند خوارج، بدون ارائه هیچ دلیل و مدرک مستند از قرآن، سنت یا اجماع، یک تفسیر به رأی و تلاش برای تضعیف جایگاه والای امام علی علیه السلام است. چنین تفسیر تنگ‌نظرانه‌ای نه تنها با روح کلی روایات شیعه و سنی در باب ولایت و امامت سازگار نیست، بلکه به معنای نادیده گرفتن ابعاد مختلف نقض پیمان و خیانت به امام است.

نتایج مقاله

۱. با توجه به مطالب ذکر شده، حدیث «غدرامت» به عنوان یکی از روایات معتبر در شیعه، بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دلالت دارد. شیعیان بر این باورند که این حدیث علاوه بر بشارت به امامت علی علیه السلام، حاوی نکات مهم دیگری از جمله تأکید بر جایگاه والای ایشان و پیش‌بینی وقایع آینده است.
۲. این حدیث، نه تنها از نظر شیعه، بلکه از نظر بسیاری از محققان اهل سنت نیز مورد قبول واقع شده است.
۳. این حدیث دلالت بر این دارد که امامت امیرالمؤمنین در روایات دیگر بیان شده است و پیامبر خدا به آن وصیت نموده‌اند، اما صحابه آن را نادیده گرفته و به بیعت خود وفا نکردند.
۴. فرقه وهابیت با هدف تنزل جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به نقد و تردید در سند و دلالت این حدیث پرداخته‌اند.
۵. با بررسی دقیق منابع و ادله، مشخص شده است که این انتقادات وهابیت فاقد اساس علمی و منطقی است.

کتابشناسی

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحليم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، المكتبة العصرية، بیروت، بی تا.
۲. همو، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد، مجمع الملك فهد، مدينه منوره، ۱۴۱۶ ق.
۳. همو، منهاج السنه النبویه فی نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، رياض، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن فارس، احمد، مجمل اللغة، تحقيق زهير عبدالمحسن سلطان، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن قيم جوزى، محمد، مدارج السالكين بين منازل إياك نعبد وإياك نستعين، دارالكتاب العربى، بيروت، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مكرم، مختصر تاريخ دمشق لابن عساکر، دارالفکر، دمشق، ۱۴۰۲ ق.
۷. اعظمی، ابومريم، الحجج الدامغات لنقض كتاب المراجعات، مکتبه الشامله، بی تا، بی جا.
۸. البانى، محمد ناصرالدين، سلسله الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة، دار المعارف، رياض، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۹. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، دار طوق النجاة، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۰. بن عثيمين، محمد، فتح ذى الجلال والإكرام به شرح بلوغ المرام، رياض، المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. بوصيرى شافعى، شهاب الدين، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، دار المشكاة للبحث العلمى، الطبعة الأولى، رياض، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۲. تهانوى، ظفر احمد، قواعد فى علوم الحديث، مكتب المطبوعات الاسلامية، حلب، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۱۳. جزرى، ابن اثير، أسد الغابة فى معرفة الصحابه، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۶. حمدانى، ياسر، موسوعة الرقائق و الأدب، مکتبه الشامله، بی تا، بی جا.
۱۷. خطيب بغدادى، ابوبکر، تاريخ بغداد، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۸. دولابى، محمد، الكنى و الأسماء، دار ابن حزم، الطبعة الأولى، بيروت، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. دينورى، ابن قتيبه، الإمامة و السياسة، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. همو، تأويل مختلف الحديث، المكتب الاسلامى، بيروت، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. ذهبى، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۲. همو، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، دار المعرفه للطباعة و النشر، بيروت، ۱۳۸۲ ق.
۲۳. سجستانى، ابوداود، سنن ابى داود، المكتبة العصرية، بيروت، بی تا.
۲۴. سيوطى، جلال الدين، جمع الجوامع المعروف ب «الجامع الكبير»، الأزهر الشريف، قاهره، ۱۴۲۶ ق.
۲۵. شرف الدين، عبدالحسين، المراجعات، المجمع العالمى لاهل البيت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۶. صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، دارالمكتبة العلميه، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. عبد الرحمن دمشقيه، احاديث يحتج بها الشيعة، مکتبه الشامله، بی تا، بی جا.
۲۸. عثمان الخميس، فتاوى الشيخ عثمان الخميس، الخميس، الشاملة الذهبية، بی تا.
۲۹. عسقلانى، ابن حجر، الإصابة فى تمييز الصحابه، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. همو، المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانية، رياض، دارالعاصمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. همو، تقريب التهذيب، سوريه، دار الرشيد، الطبعة الأولى ۱۴۱۶ ق.
۳۲. عقيلى، ابوجعفر، الضعفاء الكبير، دار المكتبة العلميه، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۴ ق.

۳۳. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، مؤسسه الصادق علیه السلام، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۳۶. لکنوی هندی، محمد، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، مکتب المطبوعات الإسلامية، حلب، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. مدخلی، ربیع، تذکیر النابهین بسیر أسلافهم حفاظ الحديث السابقين واللاحقين، بی تا، بی جا، مکتبه الشامله.
۳۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، مؤسسه الرساله، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۰ ه. ق.
۳۹. ممدوح، محمود سعید، وصول التهانى به اثبات سنیه السبحة و الرد على الالبانی، دار الامام الرواس، بیروت، ۱۴۲۸ ق.
۴۰. مناوی، محمد، فیض القدير شرح الجامع الصغير، دار الكتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۴۱. هندی، متقی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
۴۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.

